

## بررسی و نقد انگاره دشمنی پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم ﷺ با ایرانیان

یدالله حاجی زاده \*

### چکیده

ادعای دشمنی پیامبر اکرم ﷺ، امام علی ﷺ و سایر امامان ﷺ با ایرانیان، از جمله ایرادهای برخی از نویسندگان ضد دین، به پیشوایان دینی است. این نویسندگان که عموماً دارای گرایش‌های ناسیونالیستی افراطی و ضد اسلامی هستند، با طرح ادعای دشمنی پیامبر ﷺ، امام علی ﷺ و دیگر ائمه شیعه ﷺ با ایرانیان، تلاش کرده‌اند چهره انسانی و اسلامی این شخصیت‌های بزرگ را تخریب کنند. اینان مدعی‌اند پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ همواره در مسیر دشمنی با ایرانیان حرکت کرده‌اند، مخصوصاً امام علی ﷺ که در جریان فتوحات به خلفا کمک کرده و در زمان حکومتش نیز به غارت در ایران و سرکوب و قتل ایرانیان پرداخته است. همچنین دیگر سایر امامان شیعه، از جمله امام حسین ﷺ نیز دشمن ایرانیان بوده‌اند! توجه به منابع تاریخی و دیدگاه نویسندگان منصف نشان می‌دهد، نه تنها هیچ خصومت و دشمنی میان رسول خدا ﷺ، امام علی ﷺ و سایر امامان با ایرانیان وجود نداشته، بلکه پیشوایان دینی بارها از ایرانیان قدردانی کرده و بر رعایت عدالت نسبت به آنان تأکید داشته‌اند و در سیره عملی خویش نشان داده‌اند که با ایرانیان هیچ ضدیتی نداشته‌اند.

**کلیدواژگان:** پیامبر اکرم ﷺ، امام علی ﷺ، ائمه ﷺ، دشمنی، ایرانیان.

---

\*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی: hagizadeh30@yahoo.com

## مقدمه

دشمنی با اسلام و مسلمانان، سابقه‌ای به قدمت خود اسلام دارد. این دشمنی که در طول تاریخ، به اشکال مختلف خود را نشان داده، امروزه نیز با استفاده از ابزارهای نوین تبلیغاتی در حال اجراء است. در برخی از شبکه‌های ماهواره‌ای و در برخی از شبکه‌های اجتماعی که عموماً از سوی نویسندگان ضد اسلام مدیریت می‌شوند، به منظور تخریب چهره پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع)، از دشمنی آنان با ایرانیان سخن به میان می‌آید. عده‌ای، پاره کردن نامه پیامبر (ص) توسط خسرو پرویز را آغاز دشمنی آن حضرت با ایرانیان دانسته‌اند! تیغ تیز حملات این دسته از افراد، متوجه امام علی (ع) است که چرا وی خلفا را در جریان فتوحات یاری و با آنان هم‌فکری کرده است؟ اینان مدعی‌اند علی در زمان حکومتش نیز با جامعه ایرانی برخورد شایسته‌ای نداشته و در موارد متعددی افرادی را به منظور قتل و سرکوب ایرانیان به این منطقه فرستاده است و در ضمن، برای اداره ایران از افراد بدنام و خون‌ریزی چون زیاد بن ابیه و اشعث بن قیس بهره برده است». اینان به منظور تقویت این ادعا، روایات راست و دروغ را پیوند داده و احیاناً در مواردی با کج‌فهمی و یا برداشت نادرست و یا ناقص از برخی از داده‌های تاریخی و روایات، مسائلی مطرح و تلاش کرده‌اند چهره‌ای خشن، بی‌رحم و غیر انسانی از اسلام و پیشوایان دین به مخاطبان خویش عرضه کنند. در این نوشتار، تلاش شده به برخی از شبهه‌هایی که از سوی آنان درباره دشمنی پیامبر اکرم (ص)، امام علی (ع) و سایر امامان (ع) با ایرانیان مطرح شده است، پاسخ داده شود.

## ادعای دشمنی پیامبر اکرم (ص) با ایرانیان

برخی از نویسندگان مغرض، پاره‌شدن نامه پیامبر (ص) را توسط پادشاه ایران، خسرو پرویز (رک: ۵۹۱ تا ۶۲۸ میلادی؛ ۲۱ عام الفیل تا ۸ هجری) آغاز دشمنی بین ایرانیان و اعراب دانسته‌اند. این، در حالی است که در هیچ یک از منابع تاریخی عنوان نشده که



پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان، بدین دلیل دشمن ایرانیان شده باشند. تنها مطلبی که هست این است که رسول خدا ﷺ وقتی شنید خسرو پرویز نامه ایشان را پاره کرده، از خداوند درخواست کرد که مُلک خسرو پرویز پاره شود (طبری، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۵۴ و ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۹۹).

بدیهی است نفرین برای پاره شدن مُلک و یا به اتمام رسیدن پادشاهی کسی، لزوماً به معنای دشمنی با مردم کشور دیگر نیست؛ ضمن اینکه توجه به سیاست‌های خسرو پرویز نسبت به ایرانیان، نشان می‌دهد این نفرین، چندان بی‌جا هم نبوده است؛ چرا که عموم منابع، بر این امر تأکید دارند که خسرو پرویز نه تنها به نامه پیامبر ﷺ، بی‌توجه بوده و جسارت ورزیده، بلکه به مردم کشور خودش هم رحم و عطفی نداشته است. بررسی عملکرد خسرو پرویز نشان می‌دهد وی شخصیتی مستبد، خوش‌گذران، اهل تجمل، ظالم، بی‌رحم و سخت‌گیر بوده (مسعودی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۰۵ و کریستین سن، ۱۳۸۷، ص ۴۳۳)؛ به گونه‌ای که در دوره او، ظلم و ستم فراوانی بر ایرانیان رفته است (کولسنیکف، ۱۳۷۵، ص ۲۱۴ و فرای، ۱۳۸۶، ص ۳۷۴). به روایت تاریخ قم در زمان او «مردم هلاک شدند و خراب گشتند تا غایت که کنیزکی را به درهمی می‌فروختند» (قمی، ۱۳۸۵، ص ۴۵۲). سایر نویسندگان نیز از رنج و ستم ایرانیان و قتل عام آنان در این دوره سخن گفته‌اند (رک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۱۶ و کریستین سن، ۱۳۸۷، ص ۴۳۴ - ۴۳۴). منابع اشاره دارند وی به حکیم ایرانی، بزرگمهر (بوذرجمهر)، به اتهام عدم پاسداشت دین زرتشتی (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۰۵) نیز رحم نکرده و او را به قتل رسانده است (پیرنیا، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۷۹۹). مسعودی ضمن اشاره به قتل بزرگمهر و وزیر دیگری از وزیران با تدبیر ساسانی، از ظلم و ستم خسرو پرویز به خاص و عام سخن گفته و بر این نکته تأکید دارد که ستم‌هایی در این دوره بر مردم رفت که کسی به یاد نداشت (مسعودی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۳۰۶). این ظلم و ستم‌ها، نهایتاً قتل وی را در پی داشته است (تقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۷۸۰ و منقری، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۴). بنابراین بررسی سیاست‌های حکومتی خسرو پرویز که به گوشه‌ای از آنها اشاره شد، نشان می‌دهد وی شخصیتی آرمانی برای ایرانیان نبوده است.





شواهد موجود نشان می‌دهد عموم ایرانیان در زمان رسول خدا ﷺ و پس از ایشان، نه تنها میان آن حضرت و خویش دشمنی‌ای احساس نمی‌کردند، بلکه به جهت قرابتی که با دین جدید احساس می‌کردند، در موارد متعددی به حمایت از اسلام و پیامبر پرداختند. یک مورد از این حمایت‌ها، سرکوب فتنه یکی از پیامبران دورغین به نام «اسود عنسی» و به قتل رساندن اوست (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۴۱۸) که سبب تمجید رسول خدا ﷺ از آنان شده است (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۲۶۶). این امر نشان می‌دهد آنان نه تنها میان پیامبر اکرم ﷺ با قوم ایرانی هیچ دشمنی احساس نمی‌کردند، بلکه رسول خدا ﷺ و دین اسلام را آیین برابری و برادری می‌دانستند و حاضر بودند حتی جان خویش را در این راه فدا کنند.

بر اساس منابع حدیثی؛ رسول خدا ﷺ، ایرانیان را که عموماً زرتشتی بودند، در زمره اهل کتاب قرار داد و صرفاً به اخذ جزیه از آنان دستور داد، به گونه‌ای که این امر مورد اعتراض برخی از صحابه قرار گرفت و رسول خدا ﷺ در پاسخ به آنان فرمود: «زرتشتیان پیامبر و کتاب آسمانی داشتند، پیامبرشان را به قتل رساندند و کتاب او را سوزاندند». (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۳، ص ۵۶۸). علاوه بر این، دلیل دیگری که می‌توان بر عدم دشمنی میان شخص پیامبر اکرم ﷺ و ایرانیان ارائه کرد؛ این است که آن حضرت، بارها از ایرانیان قدردانی و از آنان به نیکی یاد کرده است (صفدی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۳۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲ ص ۹۱ و ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۶۶). آن حضرت در احادیثی، بهره ایمانی ایرانیان را از سایر ملت‌ها بیشتر دانسته (اصبهانی، ۱۹۳۴م، ج ۱، ص ۴ و متقی هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۹۰) و از قرابت آنان با اهل بیت ﷺ سخن گفته است (ابن هشام، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۶۹ و اصبهانی، ۱۹۳۴، ج ۱، ص ۱۱). به گفته مفسران، پیامبر اکرم ﷺ هنگام نزول آیه ۵۴ سوره مائده که در آن در مورد گروهی گفته شده که در صورت ارتداد عرب از اسلام، آنان ثابت قدمند و خداوند به همین جهت آنان را دوست دارد؛ دست بر پشت یا شانه سلمان فارسی نهاد و فرمود: «ایشان از قوم این آقا [= یعنی ایرانیان] هستند».



(طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۰۵ و نیشابوری، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۱۹۷۲) و به این ترتیب، اسلام آوردن ایرانیان و تلاش‌های پرثمر آنان را برای پیشرفت اسلام، پیشگویی کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۱۸؛ درباره آیات دیگر: رک: سامانی، ۱۳۹۳، ص ۶۶ - ۶۸ و رک: موسوی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۸۳ - ۳۸۴ - ۴۱۸). براساس گزاره‌های تاریخی مذکور و دیگر گزاره‌های اطمینان‌بخش، تصور و تصویر و تبلیغ دشمنی بین پیامبر ﷺ با ایرانیان نادرست می‌باشد و به تعبیری ادعایی گزاف بیش نیست.<sup>[۱]</sup>

### ادعای دشمنی امام علی (علیه السلام) با ایرانیان

بیشترین حملات نویسندگان ضد دین، به امام علی (علیه السلام) است. این نویسندگان که عمدتاً از سر ناآگاهی و احیاناً تعصبات ناسیونالیستی، مطالبی را مطرح می‌کنند، تلاش می‌ورزند چهره اسلامی و انسانی یکی از بزرگ‌ترین شخصیت‌های اسلام را، چهره‌ای مخالف با قوم ایرانی، دارای تعصب عربی، خشن، قاتل و بی‌رحم معرفی کنند!

بررسی منصفانه و دور از تعصب زندگی امام علی (علیه السلام) نشان می‌دهد آن حضرت شخصیتی است که در قله انسانیت است. بر خلاف ادعای برخی از ناآگاهان، وی به هیچ رو انسانی متعصب و عرب‌گرا نبوده است. آن حضرت همواره خود را به رعایت عدالت متعهد می‌دانست و برای آن حضرت عرب و عجم فرقی نداشت (ابن ابی‌الحدید، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۹۷).

حضرت علی (علیه السلام) در دادن عطایا و بخشش‌ها (از بیت المال) افراد را برابر قرار می‌داد و کسی را بر دیگری برتری نمی‌داد. آن حضرت سهمیه ایرانیان مسلمان را از بیت المال همانند اعراب می‌پرداخت. در این باره حکایات گوناگونی در منابع نقل شده است. (رک: بیهقی، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۳۴۹ و یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۸۳). ابن ابی‌الحدید از فضیل بن جعد نقل می‌کند که مهم‌ترین دلیل دست برداشتن اعراب از حمایت علی (علیه السلام)، مسائل مالی بود زیرا امام، اشراف را بر غیر اشراف و عرب را بر عجم برتری نمی‌داد (ابن ابی‌الحدید، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۳۷ - ۳۸).



حضرت علی علیه السلام در دوره خلافتش، پی در پی با عاملان خود در مناطق مختلف، از جمله ایران ارتباط داشت. آن حضرت در احادیث و نامه‌های خویش به کارگزاران حکومتی از آنان می‌خواست «عدالت» را رعایت کنند و از «ظلم» بپرهیزند (آمدی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۲۴). یک نمونه، نامه‌ای است که برای زیادبن ابیه، عامل خویش در فارس و کرمان ارسال کرده است (نهج البلاغه، [بی‌تا]، حکمت ۴۷۶، ص ۵۵۹ و رک: یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۸۲). این امر نشان می‌دهد برای آن حضرت تفاوتی نداشت که افراد تحت حکومت کارگزارانش، عرب باشند یا عجم؛ همگان موظف هستند در همه جا عدالت را رعایت کنند.

اعتراض به قتل هرمزان ایرانی توسط امام علی علیه السلام (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۱۱)؛ شاهد دیگری است بر این که آن حضرت با ایرانیان دشمنی و خصومتی نداشته است. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام قوم گرا بود، هیچ گاه به قتل هرمزان ایرانی توسط عبیدالله بن عمر اعتراض نمی‌کرد.

بررسی زندگی امام علی علیه السلام نشان می‌دهد آن حضرت، در برخورد با قوم ایرانی هیچ‌گونه تکبر و سوگیری نداشته است (ابن ابی‌الحدید، [بی‌تا]، ج ۱۱، ص ۲۴۸). مواردی نیز در تاریخ نقل شده که امام علی علیه السلام به منظور رفع مشکلات ایرانیان به آنان کمک کرده است (بلاذری، ۱۴۱۷ ق، ج ۲، ص ۵۳). در یک مورد آن حضرت از کارگزار خویش می‌خواهد جهت احیا نهری که ایرانیان برای کشاورزی به آن نیاز داشتند، به آنان کمک کند. حضرت این امر را سبب آبادسازی آن جا و مانع کوچ کردن اهل ذمه عنوان کرده است (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۰۳).

همچنین آن حضرت، حتی در مواردی از قوم ایرانی قدردانی کرده و آنان را به دلیل حمایت از اسلام، مورد تشویق قرار داده (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۰۳ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۸) و در مواردی از اسیران ایرانی حمایت کرده است

(ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۳، ص ۲۰۷ - ۲۰۸). در همین زمینه روایتی ذکر شده که حمایت امام علی (علیه السلام) را از ایرانیان و عنایت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به ایشان نشان می دهد (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۴۹۸ - ۴۹۹). صاحب الغارات پس از بیان این مطلب، به نقل از مغیره بن شعبه می گوید: «علی (علیه السلام) نسبت به خلیفه دوم، علاقه و لطف بیشتری به موالی [ایرانیان] داشت» (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۲، ص ۴۹۹).

آن حضرت در حدیثی، آزار رسانی به اهل ذمه را، همانند آزار رسانی به خویش دانسته است (ابن ابی الحدید، [بی تا]، ج ۱۷، ص ۱۴۷) و در نامه ای به مالک اشتر، از وی می خواهد حقوق اقلیت های دینی را رعایت و به آنان خدمت و محبت کند (نهج البلاغه، [بی تا]، نامه ۵۳، ص ۴۲۸). امام علی (علیه السلام) با توجه به ذمی بودن ایرانیان، معتقد بود از آنان (به جز کشاورزان که خراج می دادند) فقط باید جزیه گرفته شود. مقدار جزیه به قدری کم بود که برخی از یاران امام علی (علیه السلام) به آن حضرت اعتراض کردند که چرا آن حضرت، ایرانیان را در زمره اهل ذمه قرار داده؛ در حالی که نه کتابی دارند و نه پیامبری به سوی آنان اعزام شده است. آن حضرت - همانند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) - در پاسخ به این سخن فرمود: «خداوند بر آنان کتابی نازل کرده و برای آنان پیامبری فرستاده است» و سپس آن حضرت توضیح داد که پادشاهان فاسدِ آنان، دینشان را تحریف کرده اند (خوئی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۸۰). در جمع آوری خراج نیز حضرت علی (علیه السلام) اصرار داشت که بر احدی از مسلمانان یا اهل ذمه ظلمی نشده باشد (ابویوسف، ۱۳۹۹ق، ص ۱۲۸؛ بلاذری، ۱۹۸۸، ص ۲۷۱ و صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۸). حضرت در نامه ای به حذیفه بن یمان، کارگزار مدائن که ساکنان آن ایرانی بودند، وی را از هرگونه تغییر در مقدار خراج برحذر می دارد (ذاکری، ۱۳۹۳، ص ۹۳ و همان، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۵۰). بنابراین بررسی سیره امام علی (علیه السلام) نشان می دهد آن حضرت همه سعی و تلاش خویش را در زمینه رعایت عدالت در مورد ایرانیان به کار بسته است.





در برخی از نوشته‌های ضد اسلامی چنین اشاره شده است: علی به دلیل ضدیت با ایرانیان و نیز به خاطر قوم‌گرایی، در جریان فتوحات، به عمر مشورت داده و وی را به حمله به ایران تشویق کرده است. ضدیت علی با ایرانیان سبب شده وی پس از شکست ایرانیان و پیروزی اعراب، به مردم کوفه این گونه بگوید: «ای مردم کوفه! شما شوکت عجمان [ایرانیان] را بردید».

بر اساس آنچه گفته شد، امام علی (علیه السلام) فردی قوم‌گرا و ضدایرانی نبوده؛ اما سوالی که در اینجا مطرح است، اینکه چرا آن حضرت به خلفا برای حمله به ایران مشورت داده و چرا به زوال شوکت ایرانیان اشاره کرده است؟

به این نکته کلی باید اشاره کرد که حضرت علی (علیه السلام) هر جا و هر زمان که حضور خویش را به نفع اسلام و مسلمانان می‌دیده، از یاری رساندن به دین خودداری نمی‌کرده است. آن حضرت، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین حامیان اسلام و یکی از پایبندترین انسان‌ها به آموزه‌های اسلامی، تنها هدف خویش را حفظ و گسترش اسلام معرفی کرده و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزیده است (نهج البلاغه، [بی‌تا]، نامه ۶۲، ص ۴۵۱).

اینکه امام علی (علیه السلام) از شکسته شدن شوکت عجم سخن گفته است، به نظر می‌رسد بیشتر به نابودی شوکت شاهان ساسانی و رومی و حامیان اندک ایشان در میان مردم ناظر بوده است؛ زیرا در عبارت آن حضرت که طبری آن را نقل کرده، آمده است: «یا اهل الکوفه؛ أنتم ولیتم شوکه العجم و ملوکهم؛ شما ای کوفیان! شوکت عجمان و پادشاهان آنان را از بین بردید» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۴۸۷).

در بخشی از نوشته‌های نویسندگان ضد اسلامی آمده است که «علی به عمر مشورت داد که فرش بهارستان تکه تکه و میان اعراب تقسیم شود»!

در جریان نبرد اعراب مسلمان با ایرانیان در تیسفون، یکی از غنایمی که به دست اعراب افتاد، فرش بهارستان بود. وقتی خلیفه دوم، با امام علی (علیه السلام) درباره نحوه تقسیم فرش بهارستان مشورت کرد؛ امام علی (علیه السلام) - بر اساس نقلی - فرمود: «اگر اکنون آن را



بپذیری، فردا کسانی با دست‌آویز قرار دادن آن، به ناحق چیزها بگیرند» (همان، ص ۲۱ - ۲۲). بنابراین به نظر می‌رسد امام علی (علیه السلام) باقی گذاردن آن فرش را موجب فتنه و سوء استفاده آیندگان دانسته و به همین دلیل با تقسیم آن در بین مسلمانان موافق بوده است. یکی از محققان معتقد است: این فرش بدین جهت بین مسلمانان تقسیم شد که اولاً، اسلام با احتکار و راکد گذاشتن سرمایه‌های هنگفت و تجملات بی‌حساب مخالف است؛ ثانیاً، در آن زمان، جامعه به بودجه مالی نیاز شدیدی داشته و بیشتر مردم از حداقل‌های زندگی هم بی‌بهره بودند. بنابراین عدالت اسلامی اقتضا می‌کرد این کار انجام شود (الهامی، ۱۳۸۵، ص ۲۱۰).

در برخی از نوشته‌ها آمده است: «علی با پذیرش غنایم و هدیه گرفتن دختران ایرانی به عنوان کنیز - مثل شهربانو دختر یزدگرد - بر رفتار خلفا صحه گذاشته است. لذا اینکه برخی توجیه می‌کنند حمله تازیان به ایران در زمان عمر صورت گرفته و به علی ربطی ندارد، حرف نادرستی است. نیز اینکه می‌گویند امام علی ۲۵ سال سکوت کرده، حرف نادرستی است».

روایاتی که به اسارت برخی از شاهزادگان ایرانی اشاره دارند، با ابهاماتی همراه هستند (رک: شهیدی، ۱۳۸۰، ص ۹ - ۲۹)؛ اما بررسی این روایات نشان می‌دهد امام علی (علیه السلام) از اسیران ایرانی حمایت کرده است. بر اساس روایتی از کلینی، وقتی شهربانو، دختر یزدگرد را به مدینه آوردند، عمر چون تصور کرد شهربانو به وی دشنام داده است، خواستار قتل او شد؛ اما امام علی (علیه السلام) به او فرمود: تو حق این کار را نداری! او را رها کن تا یکی از مسلمانان را به شوهری انتخاب کند و او نیز امام حسین (علیه السلام) را به همسری برگزید (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۶۷). بر اساس این روایت که تنها در مورد اسارت شهربانو است، امام علی (علیه السلام) از قتل وی جلوگیری کرده و آزادی او را در انتخاب همسر خواستار شده است. بر اساس روایت دیگری نیز امام علی (علیه السلام) معتقد بود دختران ایرانی اسیر شده را باید در انتخاب همسر خویش آزاد گذاشت (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۸).



در برخی از نوشته‌ها به نقل از طبری آمده است: «علی از فتح ایران و کشتار ایرانیان به دست سرداران خون‌خوار تازی خرسند بوده؛ چون علی بن ابیطالب می‌گوید: وقتی خبر فتح خراسان به عمر رسید، گفت: خوش داشتم که میان ما و آنها دریایی از آتش بود. گفتم: چرا از فتح آنها آزاده‌ای؟! که اینک وقت خرسندی است».

بر اساس نقل ابن اعثم، هر چند امام علی (علیه السلام) وصف برخی از شهرهای خراسان را برای عمر بیان کرد؛ نهایتاً به وی گفت: بهتر است خراسان را ترک گویی و روی به ولایت دیگر آری (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۲۱). اما در روایت طبری آمده است: علی بن ابی طالب می‌گوید: «وقتی خبر فتح خراسان به عمر رسید، گفت: خوش داشتم میان ما و آنها دریایی از آتش بود! گفتم: چرا از فتح آنها آزاده‌ای؟! اینک وقت خرسندی است» (طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۷۹). به راستی از کجای این روایت استفاده می‌شود که علی از فتح ایران و کشتار ایرانیان خرسند بوده است؟ به فرض که بگوییم امام علی (علیه السلام) از فتح خراسان خرسند بوده؛ آیا این نکته بدان معناست که آن حضرت از کشتار ایرانیان توسط اعراب راضی بوده در حالی که فتح ایران، عموماً با صلح و با کمترین خون‌ریزی همراه بوده است؟ (رک: صفری، ۱۳۷۹ ص ۵۶).

در برخی از نوشته‌ها آمده است: علی بعد از به خلافت رسیدنش شیوه قتل و غارت تازیان زیر فرمانش را در ایران تغییر نداد. براساس اسناد تاریخی، علی بعد از به رسیدن به خلافت، بارها دستور قتل عام مردم بیگناه ایران را صادر کرده است. این دستورها به دنبال شورش‌های پیاپی مردم در شهرهای مختلف بوده است که به هیچ‌وجه امکان توجیه این کشتارها نیست. مواردی که چنین کشتارهایی صورت گرفته، عبارتند از: ۱. مأموریت ربیع بن خثیم؛ ۲. مأموریت زیاد بن ابیه برای سرکوب شورش کرمان و فارس؛ ۳. مأموریت عبدالله بن عباس برای سرکوبی شورش مردم استخر؛ ۴. مأموریت جعد بن هبیره برای سرکوب شورش مردم خراسان؛ ۵. مأموریت حارث بن مره به خراسان؛ ۶. حمله مصقله بن هبیره شیبانی؛ ۷. مأموریت اشعث بن قیس برای سرکوب شورش آذربایجان.



چگونه است که علی، سردارانی مانند اشعت بن قیس، قرظة بن کعب انصاری و یا زیاد بن ابیه که گذشته‌ای خون‌آشام در برخورد با ایرانیان داشته‌اند، به فرماندهی سپاهش در برخورد با ایرانیان انتخاب می‌کند؟ با این حال، آیا می‌توان گفت او دوست‌دار ایرانیان است؟ نویسنده مذکور معتقد است ارسال ربیع بن خثیم (خواجه ربیع) با هدف قتل و خون‌ریزی بوده؛ اما بر اساس روایات تاریخی، ربیع بن خثیم با هدف مرزبانی به ری و قزوین اعزام شده (منقری، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۱۵) و درباره قتل و کشتار ایرانیان توسط وی در منابع هیچ نکته‌ای نیامده است. ضمن اینکه در منابع ربیع بن خثیم به عنوان شخصی یاد شده که در عبادت افراط می‌کرده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۲۱۹ و مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۶۸، ص ۲۸۴). بنابراین به نظر می‌رسد روحیه عبادت‌گرایی افراطی، اجازه هیچ کار دیگری را به او نداده باشد. لذا نسبت قتل و کشتار درباره وی بی‌مورد و بی‌سند است.

درباره مأموریت زیاد بن ابیه نیز به فارس باید توجه شود که طبری ذیل حوادث سال ۳۹ هجری به روایتی اشاره کرده که بر اساس آن، زیاد بن ابیه، به عنوان فرستاده امام علی (علیه السلام) به فارس و کرمان، موفق شده با زیرکی و بدون جنگ و خون‌ریزی، مردم این مناطق را - که از پرداخت خراج خودداری کرده بودند - به زیر فرمان آورد (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۳۷). در روایت سایر نویسندگان نیز اشاره شده که زیاد بن ابیه بدون هیچ جنگی، موفق شد فارس و کرمان را آرام سازد (ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۶۳؛ رک: ابن کثیر، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۳۲۰ و ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۸۱-۳۸۲).

به نظر می‌رسد این نویسنده با بیان تیتراژ «ارسال زیاد بن ابیه برای شورش کرمان و فارس» با هوچی‌گری در صدد القای این نکته بوده که علی (علیه السلام) به منظور سرکوب مردم بی‌دفاع ایران، از چه افراد بدنام و خون‌ریزی‌بهره‌برده است. این، در حالی است که انحراف زیاد از سیره امام علی (علیه السلام)، پس از شهادت آن حضرت بوده است. تا قبل از شهادت امام علی (علیه السلام)، زیاد بن ابیه شخصیت منفی‌ای نبوده است. تنها نکته‌ای که باید به آن اشاره شود، این است که زیاد بن ابیه در دریافت خراج سخت‌گیری کرد و این امر سبب شد امام او را از این روش نهی کند (نهج البلاغه، [بی‌تا]، حکمت ۴۷۶، ص ۵۵۹).



در بخشی از نوشته‌های مقالات نویسندگان مغرض، با استناد به فارسنامه ابن بلخی و فتوح البلدان بلاذری، به اعزام عبدالله بن عباس به استخر، از سوی امام علی (علیه السلام) اشاره شده و ادعا گردیده است: «عبدالله بن عباس خلائقی بی اندازه بکشت»!

در پاسخ به این ادعا باید گفت، در فتوح البلدان بلاذری از قتل عام اهالی استخر هیچ ذکری نیست (بلاذری، ۱۹۹۸ م، ص ۳۷۸). فارسنامه ابن بلخی هم که در اوایل قرن ششم نوشته شده، نمی‌تواند درباره فتوحات منبع قابل اعتمادی باشد. این کتاب (به فرض که چنین مطلبی در آن باشد) مطلبی را نقل کرده که هیچ یک از منابع پیش از او که از قرن سوم تا ششم، توسط مورخان اسلامی نوشته شده‌اند؛ چنین مطلبی ندارند؛ ضمن اینکه بیشتر منابع تاریخی، سرکوب شورش استخر را به دوره عثمان - نه در دوره امام علی (علیه السلام) - مربوط می‌دانند (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۹؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۶۶ و ابن جوزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۴، ص ۳۶۳).

بنابراین این شورش به دوره امام علی (علیه السلام) مربوط نبوده است. اما چرا ابن بلخی از عبدالله بن عباس نام برده، این احتمال وجود دارد که ابن بلخی، عبدالله بن عاص را با عبدالله بن عباس اشتباه گرفته باشد؛ چرا که فرمانده نیروهای سرکوب کننده شورش استخر در زمان عثمان، عبدالله بن عاص بوده است.

درباره مأموریت جعده بن هبیره هم باید گفت هر چند جعده بن هبیره از سوی امام علی (علیه السلام) به خراسان اعزام شده است؛ در هیچ منبعی اشاره نشده که در خراسان کسانی را به قتل رسانده باشد (رک: بلاذری، ۱۹۹۸ م، ص ۳۹۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۶۴ و خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۲۰). درباره حارث بن مره نیز هر چند ادعا شده که او به فرمان علی، به آن حدود (منظور خراسان) لشکر کشید و برده‌های بسیاری گرفت؛ در منابع متقدم از قتل و یا اسارت سخنی نیست (خلیفه بن خیاط، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۲۱). در روایت فتوح البلدان بلاذری هم، از قتل و کشتار سخنی نیست و صرفاً به برده‌گیری حارث بن مره اشاره شده است (بلاذری، ۱۹۹۸ م، ص ۴۱۷). به فرض که این

روایت درست باشد، چه بسا اقدام حارث بن مره در مورد اسارت آنان، اقدامی خودسرانه و برخلاف خواست امام علی (علیه السلام) بوده است. نکته‌ای که سبب تردید در روایت فتوح البلدان می‌شود، این است که بسیاری از منابع، از قتل حارث بن مره در دوره امام علی (علیه السلام) به دست خوارج خبر داده‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۰۵؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۸۲ و دینوری، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۶۸).

این نویسندگان درباره حمله مصقله بن هبیره شیبانی، می‌نویسند: «در کمال شگفت‌زدگی می‌خوانیم که چگونه علی به قومی حمله می‌کند و زنان و فرزندان آنان را به بندگی برای مسلمانان اسیر می‌کند و سپس آنها را به قیمت صد هزار درهم به مصقله می‌فروشد که او هم آنها را پس از خرید آزاد می‌کند؛ ولی مصقله بیش از سی هزار درهم آن را نمی‌تواند بپردازد و به پرداخت مابقی آن قادر نیست و از این رو و از ترس علی، پا به فرار می‌گذارد و پیش معاویه امان می‌طلبد. علی ایرانی دوست ماموران خود را به بصره می‌فرستد و خانه او را خراب می‌کند و حتی از خواهر مصقله باقیمانده پول را طلب می‌کند. (بلاذری، ۱۹۹۸م، ص ۱۵۰ - ۱۵۱).

مقایسه روایات منابع تاریخی که روی هم رفته زوایای بحث را روشن می‌کنند با این نوشته؛ نشان می‌دهد، بین آن چه در منابع تاریخی آمده، با آنچه در اینجا ادعا شده، تفاوت است. در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت بررسی روایات مربوط به قیام خربت بن راشد در منابع مختلف، از جمله تاریخ یعقوبی (یعقوبی [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۹۴)، الغارات (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳، ج ۱، ص ۳۵۴ - ۳۷۰)، الفتوح (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۴۳) و سایر منابع (رک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۲۷ - ۱۲۹؛ مسعودی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۰۷ و بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۷)؛ نشان می‌دهد خربت بن راشد که در زمره خوارج بوده، پس از جدایی از امام علی (علیه السلام)، به سمت مناطق داخلی ایران رفته و در مسیر خویش، به قتل و خون‌ریزی و غارت دست زده؛ سپس عده‌ای از مسیحیان مسلمان شده را فریب داده و آنان را با خود همراه ساخته، و خواستار مقابله با امام علی (علیه السلام) شده است. کاری که





حضرت کرد، این بود که شخصی را به سوی آنان فرستاد و از او خواست قیام خربت را سرکوب کند. در عین حال، به او فرمان داد از حامیان خربت بخواهد از وی جدا شوند که در این صورت، جان و مالشان در امان است. فرمانده اعزامی حضرت موفق شد خربت را شکست دهد. به این ترتیب، کسانی که با خربت همکاری کرده بودند، کشته یا اسیر شده‌اند. گروهی از اسیران که مرتد شده بودند و از ارتداد خویش دست بر نداشته‌اند، به قتل رسیده‌اند. زنان آنان نیز که اسیر شده‌اند، توسط یکی از فرمانداران حضرت که متعهد شده مالی را به بیت المال مسلمین پرداخت کند، آزاد شده‌اند. و از آن‌جا که حضرت علی علیه السلام این آزادسازی اسرا را امری جوانمردانه می‌دانسته، آن را امضا کرده است؛ ولی فرماندار خویش را به دلیل عدم پایبندی به تعهدش و فرارش به سوی معاویه، مورد سرزنش قرار داده است. سوالی که مطرح است، این است که امام علی علیه السلام می‌بایست چه رفتاری با او و حامیانش انجام دهد؟ آیا آنان را رها کند تا به هر کاری می‌خواهند، دست بزنند و هر جنایتی را که دوست داشتند، مرتکب شوند؟! آیا امام علی علیه السلام وظیفه نداشته امنیت مناطق مختلف قلمرو اسلامی را تامین کند؟

دربارهٔ مأموریت اشعث بن قیس برای سرکوب شورش آذربایجان نیز، باید گفت، در منابع، از شورش آذربایجان هیچ ذکری نشده که امام علی علیه السلام بخواهد به منظور سرکوب آن، اشعث بن قیس را گسیل کند. منطقه آذربایجان، پیش از آنکه امام علی علیه السلام به خلافت برسد، فتح شده و اشعث بن قیس از طرف عثمان استاندار این منطقه بود.

دربارهٔ انتخاب افراد بدنام و بد سابقه‌ای چون اشعث بن قیس، قرظ بن کعب انصاری و زیاد بن ابیه به فرماندهی سپاه هم باید گفت: اولاً، حضرت علی علیه السلام کارگزاران متعددی داشته است که قریب به اتفاق آنها شخصیت‌های بسیار شایسته و لایقی بوده‌اند؛ ثانیاً، افرادی چون زیاد بن ابیه و اشعث بن قیس دارای سوء سابقه‌ای نبوده‌اند. این افراد تا زمانی که از صلاحیت فرماندهی و کارگزاری برخوردار بوده‌اند، حضرت علی علیه السلام از آنها به عنوان



والی و کارگزار استفاده کرده است. در خصوص زیاده‌بن‌ایه، همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد؛ وی تا زمان حیات امام علی (علیه السلام) با معاویه دشمن بود؛ اما بعد از شهادت حضرت، معاویه او را فریب داد (دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۱۹). اشعث بن قیس نیز که ابتدا از طرف عثمان والی آذربایجان شده بود، در ابتدای دوره امام علی (علیه السلام) مطیع آن حضرت بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۷۶). در جنگ صفین هم وقتی لشکر معاویه آب را بر یاران علی (علیه السلام) بست، همین اشعث بود که با کمک یارانش موفق شد معاویه را شکست دهد و راه آب را باز کند. اما قرظ‌بن‌کعب انصاری نیز تا به آخر جزء یاران امام علی (علیه السلام) بود؛ به گونه‌ای که آن حضرت پس از درگذشت قرظ‌بن‌کعب بر او نماز خوانده است (ابن سعد، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۴۶۴).

#### ادعای دشمنی سایر امامان (علیهم‌السلام) با ایرانیان

نویسندگان مغرض از دشمنی امام حسین (علیه السلام) و سایر امامان شیعه (علیهم‌السلام) با ایرانیان سخن گفته‌اند. به عنوان نمونه، درباره دشمنی امام حسین (علیه السلام) با ایرانیان به نقل از «سفینه البحار» آمده است: «پایداری مردم ری در برابر تازیان به اندازه‌ای برای سران عرب گران آمد که امام حسین، پیشوای سوم شیعیان، در نامه‌ای به فرماندار ری نوشت: ما از تبار قریش هستیم و هواخواهان ما عرب و دشمنان ما ایرانی‌ها هستند. روشن است که هر عربی از هر ایرانی بهتر و هر ایرانی از دشمنان ما هم بدتر است. ایرانی‌ها را باید دستگیر کرد و به مدینه آورد و زنانشان را به فروش رساند و مردانشان را به بردگی و غلامی اعراب گماشت».

روایتی که مورد استناد قرار گرفته، از پایداری ایرانیان در برابر تازیان سخن گفته که سخنی بیهوده و غیر منطبق با داده‌های تاریخی است؛ ضمن اینکه جاعل این روایت، بخشی‌هایی از چند حدیث از امام صادق (علیه السلام) (ابی عبدالله) را جدا کرده و به هم چسبانده و این حدیث را جعل کرده است و شگفت اینکه گمان کرده این حدیث از امام حسین (علیه السلام) است!



یکی از معیارهای مهم در خصوص اعتبار و عدم اعتبار احادیث، عرضه آنها بر قرآن کریم می‌باشد؛ همان‌گونه که در احادیث آمده است: «اگر روایتی مخالف قرآن باشد، نباید پذیرفته شود» (صدوق، ۱۴۰۰ق، ص ۴۴۹؛ یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۳۷۴ و برقی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۲۱). بنابراین طبق این معیار، روایتی که به تصور این نویسندگان، از امام حسین (علیه السلام) نقل شده است، به فرض هم که بپذیریم از آن حضرت نقل شده، چون مخالف قرآن است (رک: حجرات: ۱۳)؛ مورد پذیرش نیست.

نکته دیگری که باید بدان توجه شود، این است که امام حسین (علیه السلام) در سال چهارم هجری متولد شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۵۲ و ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۹۲) و ری در سال ۱۸ هجری (طبری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۱۹۷۰) و حداکثر در سال ۲۴ هجری (یعقوبی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۵۶) فتح شده است؛ یعنی امام حسین (علیه السلام) در آن زمان، بین ۱۴ تا ۱۹ ساله بوده است. بنابراین آن حضرت در این زمان در سنین نوجوانی و جوانی بوده و خلافت نیز در آن سال‌ها به دست عمر یا عثمان بوده و لذا این سوال مطرح می‌شود که امام حسین (علیه السلام) در این زمان با چه عنوانی به فرماندار ری نامه بنویسد؟ علاوه بر این، ساختار حدیث و لحن آن به گونه‌ای است که گویا حکومت به دست امام حسین (علیه السلام) بوده و آن حضرت این گونه نامه نوشته است؛ در حالی که حکومت هیچ‌گاه به دست آن حضرت نبوده است.

مطلب بعد در خصوص این حدیث، آن است که مرحوم شیخ عباس قمی، در سفینه البحار این حدیث و چند حدیث دیگر را در کنار هم برای بیان فضیلت‌های عجم و خدمات آنها به اسلام آورده، نه مذمت آنها (رک: نمازی، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۱۰۷ و صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۴۰۳)؛ اما نویسنده با ارائه ترجمه‌ای تحریف شده و ناقص از این روایات، معنای آنها را به کلی دگرگون کرده است.

همچنین اینکه ادعا شده سایر امامان (علیهم السلام) نیز با ایرانیان ضدیت داشته‌اند، صرفاً ادعایی بدون دلیل است. بررسی روایات امامان (علیهم السلام) درباره ایرانیان نشان می‌دهد این ادعا صرفاً از



روی تعصب و دشمنی بیان شده است. امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) در احادیثی، مصداق کسانی را که در صورت روی گردانی اعراب از اسلام، به این دین روی می‌آورند؛ موالی (ایرانیان) دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۱۶۴ و مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۲۲، ص ۵۲ و ج ۶۴، ص ۱۶۸) و سایر امامان در روایاتی از ایرانیان قدردانی کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۸۰؛ صدوق، ۱۴۰۳، ق، ص ۱۵۸؛ قمی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۳ و بروجردی، [بی‌تا]، ج ۷، ص ۴۲۱). توجه اهل‌بیت (علیهم السلام) به موالی و تلاش در فراهم ساختن زمینه‌های آزادی و عزت آنها، می‌توانست زمینه تمایل آنان را به اهل‌بیت بیشتر سازد (جعفریان، ۱۳۶۸، ص ۸۴).

### نتیجه‌گیری

واکاوی ایرادهای نویسندگانی که علیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصومین (علیهم السلام) سخن گفته‌اند، نشان می‌دهد آنان از سر دشمنی با اسلام، با کج‌فهمی و یا برداشت نادرست از برخی از داده‌های تاریخی و روایات، تلاش کرده‌اند چهره‌ای خشن، بی‌رحم و غیر انسانی از اسلام و پیشوایان دین به مخاطبان خویش عرضه کنند. بررسی گفتار و رفتار و به تعبیری سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصومین (علیهم السلام) نشان می‌دهد آنان بر خلاف تصور و ادعای نویسندگان ضد اسلام، با ایرانیان هیچ دشمنی و خصومتی نداشته و هیچ‌گاه علیه ایرانیان سخنی بر زبان نیاورده و علیه آنان اقدامی انجام نکرده‌اند. پیشوایان دینی، به عنوان انسان‌هایی شایسته و برگزیده، همواره تلاش کرده‌اند در سیره خویش عدالت را نسبت به همگان رعایت کنند. از دیدگاه آنان، عرب و عجم یکسان بوده و ملاک برتری افراد در نظر آنان، صرفاً تقوا و پرهیزکاری بوده است. ضمن اینکه آن بزرگواران در موارد متعددی از قوم ایرانی تجلیل و ایمان و فداکاری‌های آنان را ستایش کرده‌اند.

### پی‌نوشت‌ها

- [۱] به‌منظور اطلاعات بیشتر درباره منزلت ایرانیان در نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) (رک: احمدی میانجی، [بی‌تا]، ص ۸ و ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۵۲۶).



## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. **نهج البلاغه** (صبحی الصالح)، قم: دارالهجره، [بی تا].
۲. آ. ای. کولسینیکف، **ایران در آستانه یورش تازیان**، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: آگاه، ۱۳۷۵.
۳. ابن ابی الحدید، **شرح نهج البلاغه**، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا: دار احیاء الکتب العربیه، [بی تا].
۴. ابن ابی شیبہ، **المصنف**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن اثیر، عزالدین، **الکامل**، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵.
۶. ابن اثیر جزری، **النهایه فی غریب الحدیث**، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷.
۷. ابن اعثم کوفی، **الفتوح**، بیروت: دارالاضواء ۱۴۱۱ق.
۸. ابن جوزی، أبوالفرج عبدالرحمن، **المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۹. ابن سعد، محمد، **الطبقات الکبری**، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۱۰. ابن شهر آشوب، **المناقب**، قم: علامه، ۱۳۷۹.
۱۱. ابن عبد البر، **الاستیعاب فی معرفه الأصحاب**، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
۱۲. ابن کثیر، **البدایه و النهایه**، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق.
۱۳. ابن مسکویه، **تجارب الامم**، چاپ دوم، تهران: سروش، ۱۳۷۹.
۱۴. ابن هشام، ابو محمد عبد الملک، **السیره النبویه**، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۱۵. ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، **الخراج**، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۹۹ق.
۱۶. احمدی میانجی، **مقاله ای پیرامون موقعیت ایرانیان در احادیث پیامبر ﷺ**، نشریه نور علم، شماره ۱۸، [بی تا].
۱۷. اصبهانی، حافظ، **ذکر اخبار اصبهان**، لیدن، [بی تا]، ۱۹۳۴م.



۱۸. الهامی، داود، *ایران و اسلام*، قم: کانون نشر حدید، ۱۳۵۸.
۱۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم: دارالکتب الاسلامیه، [بی‌تا].
۲۰. بروجردی، سید حسین، *جامع احادیث الشیعه*، [بی‌جا]: [بی‌نا]، [بی‌تا].
۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی، *أنساب الأشراف*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
۲۲. \_\_\_\_\_، *فتوح البلدان*، بیروت: دارو مكتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
۲۳. بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].
۲۴. پیرنیا، حسن، *تاریخ ایران باستان*، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
۲۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، *غررالحکم*، ترجمه محمدعلی انصاری، چاپ هشتم، تهران: بی‌نا، [بی‌تا].
۲۶. ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، *الغارات*، تحقیق جلال‌الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳.
۲۷. جعفریان، رسول، *تاریخ تشیع در ایران*، [بی‌جا]: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۸. خلیفه بن خیاط، *تاریخ خلیفه*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۹. خوئی، میرزا حبیب‌الله، *منهاج البراعة*، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۵.
۳۰. دینوری، ابن قتیبه، *الإمامة والسیاسة*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۰ق.
۳۱. دینوری، ابوحنیفه، *الأخبار الطوال*، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
۳۲. ذاکری، علی اکبر، *امام علی (علیه السلام) و ایرانیان*، قم: چلچراغ، ۱۳۹۳.
۳۳. \_\_\_\_\_، *سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب (علیه السلام)*، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۳۴. سامانی، *مناسبات اهل بیت (علیهم السلام) با ایرانیان*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳.
۳۵. شهیدی، *زندگانی علی بن الحسین (علیه السلام)*، چاپ دهم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
۳۶. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *امالی*، چاپ پنجم، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
۳۷. \_\_\_\_\_، *معانی الاخبار*، چاپ هشتم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.



۳۸. صفری فروشانی، نعمت الله، مقاله «درآمدی بر صلح نامه‌های مسلمانان با ایرانیان در آغاز فتح ایران»، مجله تاریخ اسلام، شماره ۲، ۱۳۷۹.
۳۹. صفدی، صلاح‌الدین، *الوافی بالوفیات*، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
۴۰. طبری، محمدبن جریر، *تاریخ طبری*، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷.
۴۱. طبری، محمدبن جریر، *جامع البیان*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۲. طبرسی، فضل‌بن حسن، *مجمع البیان*، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۴۳. فرای، ریچارد نلسون فرای، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ هشتم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۴۴. قمی، حسن‌بن محمدبن حسن، *تاریخ قم*، ترجمه حسن‌بن علی‌بن عبدالملک قمی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵.
۴۵. کریستین سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دوم، تهران: نگاه، ۱۳۸۷.
۴۶. کلینی، محمدبن یعقوب، *کافی*، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲.
۴۷. متقی هندی، *کنز العمال*، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۰۹ق.
۴۸. مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۳.
۴۹. مسعودی، علی‌بن حسین، *مروج الذهب*، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امام*، چاپ دوم، قم: امام علی‌بن ابی طالب (علیه السلام)، ۱۳۸۷.
۵۱. \_\_\_\_\_، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۵۲. منقری، نصر بن مزاحم، *وقعه صفین*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۵۳. موسوی، سیدرضا، *گرایش ایرانیان به اسلام محمدی، مجموعه مقالات تعامل اسلام و ایران در گستره تاریخ*، به اهتمام هادی وکیلی، قم: معارف، ۱۳۸۶.
۵۴. نمازی، شیخ علی، *مستدرک سفینه البحار*، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۵۵. نیشابوری، مسلم‌بن حجاج، *صحیح مسلم*، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].
۵۶. یعقوبی، ابن‌واضح، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر، [بی‌تا].